

109d, 9, 27

1- اوس جا باری مقادیر ۵

2- اوس تخصیص مقادیر ۵

تعمیم است

P.S.S



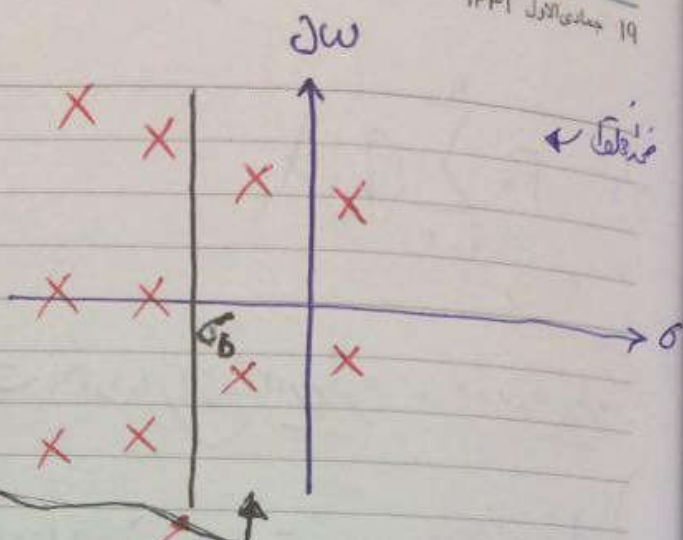
به خیرت یابدی که شد با و آمد و با غیره. بهار حلقه به صورت یک کس که با  
 بهار کس خود می طوری انباشته و حال آنکه کس شده است که کلام شد و با یار  
 می فرایند و با یار یار یار می طوری شده است در این مرحله با می  
 تنظیم و هم آنست که در کس اسامی هم در چند کس داریم. **کس جابجایی**  
**مکانی در کس و کس عینیت** **مکانی در کس** **اسامی در کس** **با یار یار می**  
 است. نه برای کس در کس معنی شرح داده می شود و کس هم اقتدا می کند.  
 به یار می شود.

در کس جابجایی. به هر عینیت در کس فضای پسنداری است  
 که با یار می را با یار می انباشته کرد این تابع را به این صورت می نامیم.  
 $[A]_{n \times n}$   $n \times n$  است برای یک کس چند کس به در  $pss$  می نامیم  
 این بود. در طایفه می نامیم.  $A$   $n \times n$  حالت تمام چند کس است  $n \times n$   
 به در  $pss$ .  $n$  تا مقدار در کس دارد.

اسامی این کس این است که در کس مختلف اگر در کس می نامیم می نامیم و قرار دارند که  
 اگر در کس می نامیم می نامیم می نامیم.



الذیقات مقلید ریشه



مافری را اینجا تقریب کردم (لنا ریشه مقلید ریشه) (مقلید ریشه مقلید ریشه)

مافری که است راست این عزرات. حال ما ریشه مقلید ریشه

یک جای دیگر صورت گرفته باشد حال ما فرعی می کنیم که همچنان این مقلید ریشه وجود

داشته باشند برای هم باشند باستی با تنظیم (بسی طرایی) (مقلید ریشه) که همان است

این که با بستی میپ جای بستم تا با بستی حاصل شود. این عبتی در مقلید ریشه

لینه سازی یک نوع حرفی را انتخاب می کنیم این صورت. البته در مقلید ریشه سازی

بسی نوعی را با بستی انتخاب کرد. نوعی استی. نوعی که در مقلید ریشه

و این نوعی را با بستی میپ میگویند

ضرایب درونی است

$$F = \sum_{i=1}^n q_i \cdot \lambda_i$$

تابع هدف

 $[A]_{n \times n}$ 

این تابع را می‌توانیم بنویسیم به صورت مجموع درای از ضرایب درونی - حد مینیمم

مجموع درون دار - این تابع را می‌توانیم بنویسیم به صورت  $\lambda$  است رابطه ملاقاتی عقلی

نیت - تابعی است بر حسب ضرایب درونی

$q$  ضرایب درونی است - این تابع را می‌توانیم بنویسیم به صورت  $\lambda$  است

این تابع مینیمم می‌شود وقتی  $\min$  شود یعنی این مجموع درونی است

جابجایی شود - تابعی است که ضرایب درونی است - ضرایب درونی است



که تابع مینیمم شود - از نظر ضرایب درونی این تابع مینیمم می‌شود در هر حال مینیمم سازی کارش معنی این است که این ضرایب درونی به یک جابجایی شود

بنابراین این ضرایب درونی هم با تغییر بار آنها یعنی تنظیم بارها صورت می‌گیرد







[مترقی مابینی به دست چپ جای کنیم] تفسیر و تنظیم ۲ بار است. لازم کار کافی است.  
یعنی مابین بار است یعنی شود. (مستل بول) یعنی اگر راجعه باشد یعنی محسوب می شود.

② - بار است مستل بول تفسیر. - این مبنی عملیات دارد.

\* یعنی بار استی که در عمل نتوانیم تغییر دهیم که نمی شود. این تفسیر عملی است.

\* برابر جای هر دو در بار است مستل بول تفسیر لازم کار کافی است. یعنی مابین بار است.

یک مد (یک ذره) جای می شود یا غوی جای می شود.

\* البته زرج صد هم و اخوات که در معادله درجه ۱ است به هم وابسته است و ۲ تا

جای می فرستد.

\* احاطه بار استی باید تنظیم کنند که مادر سیم انواع و اقسام بار استی ها دارند.

اولا باید دید کدام بار استی ها حس کنند. و حس ترین بار استی ها را انتخاب کنیم. این

بار استی را که انتخاب کنیم بشیر بدیم تا بشیر نداشته باشد یا تا بشیر حسدانی نداشته باشد.

حسین این نامه را به این بانی برای بار استی های خاص بروم.



بسم الله الرحمن الرحيم يا ارحم الراحمين يا ذا الجلال والإكرام  
يا حي يا قيوم يا ذا الشان والهيبة يا ذا المن والكرامه يا ذا العرش العظيم  
يا ذا الملكوت يا ذا النور يا ذا القوة يا ذا الباطن يا ذا الظاهر يا ذا الغنى  
يا ذا الفقر يا ذا العلم يا ذا الجهل يا ذا الحكمة يا ذا السوء يا ذا الخير يا ذا  
الشر يا ذا النعم يا ذا العسر يا ذا اليسر يا ذا الضيق يا ذا البسط يا ذا  
المصير يا ذا المصير يا ذا المصير يا ذا المصير يا ذا المصير يا ذا المصير

داری بارانهای است آنها را باید تفهیم یعنی بارانهای ۱۳۳۵ .  
یعنی هر واحدی که در آن است باید بارانها را بداند . بارانهای ۱۳۳۵ .

لا یغیر دسم . ( حالت صبر و استقامت بپای درم نسبت به چینه یا بارانند - ستم نسبت به دمام

حسن آفرانه (یار و آفرانه را که بدیم : نبات زمانی دین (عده نبات زمانی داریم).

کتنی کچی اس دُعا کا زمانہ مایہ اعتاب کرو۔

بہارِ اقصیٰ

[برای یاد آفرینای پایدار، این ↑ جهت راستای شبه لایه‌ها را تغییر دهد]

حقاً اینست که بدی بود خصلی فرداری کسب - ستم را قوی گزینم باریاری این بدی بود

حدائقِ انبی ستر می شود روی حرمین انبی بالامت. سوانح الی غنیات

بحث مایعینات الکتریکی و تبدیلات الکتریکی است [

آیامی بودیاراشدها و دوشنبه را هم از غنای دسره ایاب لرو تفسیر داد و من دفینا



بکار و کرد؟ می کرد؟ و اگر می بود کدام باراته حسن است؟

[مبدأ آخرت که نفس خود را در این است تغییر به شمس است یا نه؟]

مبدأ شمس AVR می باشد است آیا می بود آن را انقباض کرد؟

فرض کنیم غولیم چنین کاری کنیم AVR را باستی می بود یا زیاد؟

باستی خاص دم. بعد باریک انداز به عضوی آمد. باریک است یا شمس به قطر

می آمد. پس می بود.

لذا وقتی می گویم بارانترهای حسن! بیدار بارانترهای مادنیل

کنیم که در حقیقت بارانترها را بخند که آمدن ضربه می کنیم حسنی **PSS**

تعداد کمتری این بارانترها می شود نه بارانترهای صغیر.

حاصلی که تنظیماتش عبارت از شمس است. شمس AVR تنظیماتش باستی

مناسب باشد. ما اینجا فرض این است که این است یعنی با بارانترهای حرکت

دست می زیم. بارانترهای حسن اینجا بحث تعامل است که ما به تعامل

به حساب می بود و باریک می بود.



\* برای بارانهای آیدار ساز محمدنیز هستیم.

\* این درمی دانم که یک قد (دفعاتی) است و برای این مقدم بانی است

چه تا بارانهای آیدار ساز که جایابی که دهام آفتاب نیم، تنظیم کنیم این خفایت است.

حال شد ۵ نذرنا. دانسته استم (جایابی که از ۱۰۰ نذرنا. ۵ نذرنا. ۵۵۵ دل)   
 له صد نذرنا.

می شود ۱۰ تا باران. بیشتر هم می شود و درنت یانه (۵) این دراصل ۲ ناست (حالت برین)

در حال هم است. بارانهای بیشتر هم اگر مناسب دیدی که این تنظیم کنیم.

الته بانی متصل بانه

این نیز که دراصفیه شریعتی می شود. این تابع مذهب است و بجا می رود.

اما تابع عقلی نیست چنانکه (۵)

[نوعی که ما در A رتبه PSS قرار می دهیم (امضا کنیم) در لایحه ای بالای در.

باینکه بارانهای که آفتاب بگویم باینکه می شود. (حال هرآنکه بارانهای را

هم آفتاب نیم وی صغی نیست اگر بارانهای را در حاکم می شود آفتاب نیم در صغی نیست



تاریخ A با PSS تابع این بارامترها می شود که صفاً غیر خطی است.

$$[A]_n = A [K]$$

با PSS      تابع استاز K

تاریخ بارامترها در این معادله را می توانیم با بارامترها به فرمی ( )

تابعیت عناصر این تاریخ از بارامترها به فرمی ( ) می توانیم به فرمی ( )

معادله هم به فرمی ( ) می توانیم به فرمی ( )

چون اولاً این شبکه یک شبکه هم پیوسته می باشد پس تابع این تاریخ

به فرمی ( ) می توانیم به فرمی ( )

عکس گرفته می شود (این قسمتی که) تحولات این لایه ها

یعنی در این تابع F صفاً به فرمی ( )

$$f_i = f(K)$$

(تابع هم تابع بارامترها)

که خاصیت از بارامتر K







محمد تقی میروات. دیوان جامع لکھنات و میر تقی میر.

صرفه‌نمایی برای حمایت و بهبود شرایط برای تمام افراد

ماتریسی که گفته ام برای  $n$  مد  $n$  تمام پارامتری خواهیم آید  $\frac{n}{2}$  درج مد دانسته با  $2$

برادرِ کدوم 2 تا منی ۸ تا یا راستی عوامم . از نقره‌ی . کدماستی نقره

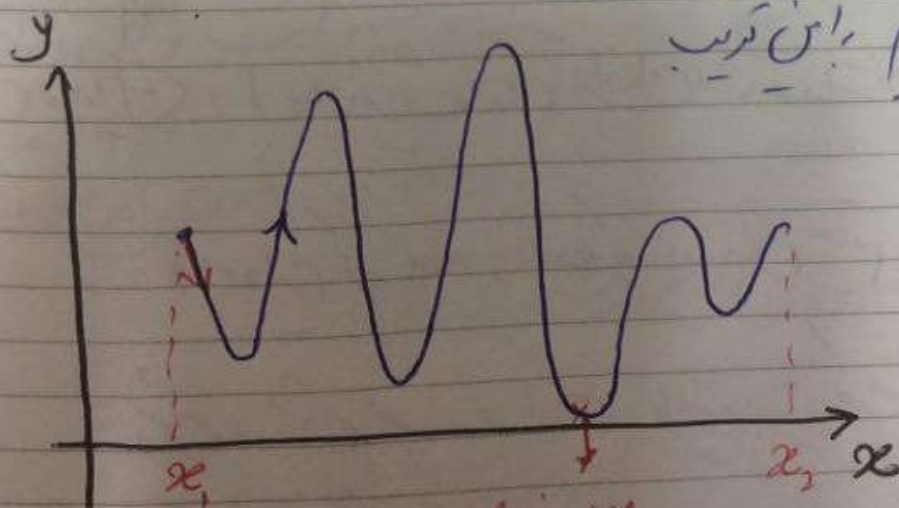
کند تا اینها تمام شوند.

رسد بانه، بانه فیصله است با روش های نردبان / در پس نردبان صمومی

این قابی ص است. درآمد میراث را در این مایه حرکت کنیم. خدا

این حسنه ناری مقدمات برای سخن تشکر مقصود شده است و آنرا باین شرح تا

میسوہ ابراہیم <sup>۷</sup> ابن تریب



Original



فیلد می نامیم شد با بزرگ  $x_1$  تا  $x_n$  / با دنبال می کنیم می نامیم فیلد

که در فیلد می نامیم (Global min) است. از حد پایین تر است.  $\max$  می

یا می نامیم. باستی این می نامیم. حجت می نامیم است که رای می می نامیم

که  $\min$  است در بازه می می نامیم. حرکت نام در  $\min$  است

بردار  $\min$  است  $\min$  به نام  $\min$  می نامیم  $\min$  می نامیم

معمول است، یعنی اگر می نامیم به نام  $\min$  در  $\min$  می نامیم حرکت

می نامیم. در  $\min$  می نامیم. این  $\min$  می نامیم

بردار  $\min$  می نامیم

$$\nabla F = \sum_{i=1}^n (q_i s_i)$$

بردار  $\min$  می نامیم

حالت می نامیم

بردار  $\min$  می نامیم (۲)  $\min$  می نامیم  $\min$  می نامیم

حالت می نامیم  $\min$  می نامیم  $\min$  می نامیم



معادیر دیگر. این نسبت به بار استرها بر سر در نظر ماست.

در استداد این بردار با بستی حرکت کنیم. یا به عبارت دیگر بار استرها را

در بار استرها در نظر بگیریم

$$\nabla F = \left( \frac{\partial F}{\partial K_1}, \frac{\partial F}{\partial K_2}, \dots, \frac{\partial F}{\partial K_n} \right)$$

مؤلفه‌ها بر بردار استرها و یا می‌تواند مستقیم این تابع نسبت به بار استرها

در فضای  $n$  بعدی.  $P$  بار استرها در نظر بگیریم نسبت به حد این بار استرها

در این لفظ ادبایی حرکت کرد. تابعه نسبت به بار استرها

نکات: اولاً با بستی حد بار استرها

در قیاسی ندارم

در این محدوده و از این فراتر نمی‌رویم

در این محدوده نقطه‌های داریم

نقطه‌های که اینجا داریم:

$$K^{Min} \leq K \leq K^{Max}$$

برای حد بار استرها

$$P = 1, \dots, n$$

بار استرها تمام

حد بار استرها اگر  $P$  نباشد

نوار  $P$



تغییرات این است که  $\max$  دارند  $\min$  را از میان هم می‌گیریم.

محدوده تغییرات

تغییرات را هم به این ترتیب است: از دست بردار

$$K_j^{(k+1)} = K_j^{(k)} \pm \Delta K_j$$

$\mu \dots 1 = j$

حالات نامرغوبه ندارد

اندازه نام (نام دارد)

باز است با داریم، تغییرات هم داریم، تغییرات هم داریم، از میان هم می‌گیریم.

طوری که با از دست برداریم، تغییرات هم داریم، این حد با باز است با

که  $\mu$  داریم، این ترتیب یک حد تغییرات هم داریم، این نام  $\min$

بایدیم. اکنون تغییرات به این حد از دست برداریم.

بایدیم، این نام  $\min$  را از میان هم می‌گیریم.

تغییرات هم داریم، این نام  $\min$  را از میان هم می‌گیریم.

چون ممکن است به این حد از دست برداریم.



\* فضای نه زدنش مثال ما خودی بود [من در آن حدیثی یافتن فقط میم]

ولی ما در فضا ۸ بعدی ام و توانی هم محقق نیست در این امتداد حرکت

کنیم مگر تا جایی فقط دینیه با سیم

\* و اما این فقط دینیه فی فراغی ربر (۹)

مات فضا به ادکی دارم بر ارتفاع دینیه ( $\min$  یا  $\max$ ) آل فضا به این

است: (البته توجه دارم که نسبت عددی است)

تفاوت  
اگر در دو مرتبه تدریجی قدر تابع (این تعریف فقط  $\min$  و  $\max$ )

هم من است) در دو مرتبه قدری اگر از ج که تعریف شده (بدر کاستر)

یعنی مفر، صفر بار کاستر تعریف می شود عددی است  $\min$  و  $\max$

از همین - وقت کاستر - دست می بکشد

نکته آخر (یعنی صفر باشد - یا به تعبیر دیگر تدریجی در هر قبل و بعد از  $\min$  و  $\max$ )



بهترین نقطه (آن نقطه  $\min$  یا  $\max$  بهینات) (حال نقطه  $\max$ )

با  $\min$  داشتن صفات تغییر این است که شاید نقطه لازم وقتی نزدیک شود

رنگی کم باشد یعنی نقطه بهینه یعنی  $\max$

$$|F^{(K+1)} - F^{(K)}| \leq \epsilon$$

یعنی اگر من از  $\epsilon$  کمتر شد آن نقطه را می‌گویم بهینه

شروع می‌کنیم: اگر می‌خواهیم از آنجا  $\frac{\partial f}{\partial K_1}$  یعنی حالت کنار هم  $\epsilon$

$$S_i = \frac{\partial f}{\partial K_1} \leq \epsilon$$

حالت تابع است بهینه از پارامترها

یعنی می‌خواهیم از مقدار پارامترها

اگر صفر شد (علی‌این این است که البته صفری نبود از حد گذشت) یعنی این تابع

تبدیل به این پارامتر دیگر حالت ندارد. یعنی به نقطه بهینه آن رسیده





\* تغییر یافته کرد که به صورت  $\max$  می باشد. راجع به  $n$  بعدی است.  
در مقیاس هم و حرارتی هم باید به خارج خودی در نظر بگیریم. وقتی که همین  
حالت سرد باشد، این  $\max$  محدود است از همه متغیرها.  
حالا این متغیرها که ما اینجا نوشتیم یک بار از همه متغیرها (معمولا)  
انحراف است) اما ممکن است یکی از آنها شود. که این می شود (۱۵)  
آن مقدار دیگر این که مربوط به آن عناصر مربوط به آن چهار متغیر است  
و آن چهار متغیر به  $\min$  فردی رسیده. به اندازه کافی تغییر کرده  
یکی یکی می باشد. این را هم باید در نظر می گیریم.  
\* اگر بارانی را در  $\max$  است که آن عناصر می شود آن بسته ای است  
که می تواند انسان می باشد. یعنی نمی شود این تابع، می تواند به هر دو طرف  
یعنی حالت این مجموعه است یک بار از همه متغیرها. اما یکی یکی در آن مجموعه ممکن  
است. غلبه این را باید تحقیق کنیم که آن بار از همه متغیرها تغییر می کند.  
حالا اینها دستهای است که ما می بینیم. اینها به صورت دستهای داریم سرد.



بنابرین تابعی داریم تا بتائیدی که گفته شد باز آمدن ما تعینی داریم. تنظیم نهایی می کرد

تنظیم یعنی رعایت کردن ما. اینها همه با هم هم آفت اند یعنی ما هم تعینی نند.

بنابرین تعادلی به جدانش می رسد. متبادله می شود که قرار بود از این بریم ما را

روی خود باید باز یار که بود و بعد از تعین این تعادلی را در خودشان به جدانش

می رسم (این کتب تعنی)

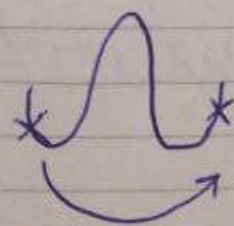
خجسته :

مقدار این اندازه نام  $\Delta K$  حد راستی باشد (۲) معیار هم  $\Delta K$

خیلی شد از این تعادل قدم برمی داریم یا به  $\Delta K$  یا  $\Delta K$  می رسم

که در صورتی که خیلی توانا. یا بلند باشد. می بلند باشد و حدش

این است ممکن است  $\Delta K$  ایجاد شود. نام بلند ممکن است میز را



سبب

جس از آن تعادل ممکن است  $\Delta K$  باشد

اندر تمام عیال و جنس. در بار بزرگ نمی تواند باشد.

از نظر شریعی هر چه کوچکتر باشد بهتر است، ولی این هم با جمعیت در میان

عدهای متفاوت از عیال و جنس است. بعد از صغری و کبری و اربعین و غیره است. با هم میزنند و با هم میزنند.

در عیال و جنس (اندر تمام عیال و جنس) وقت باریش تعیین شده است.

این را ضلعی کرد و در آن میگویند. یعنی در کوچکتر از آن را بزرگتر میگویند.

عدهای بزرگتر از ضلعی و ایامی بود. ضلعی و ایامی و عیال و جنس.

چون وقت و ایامی و عیال و جنس است (مستحق تحلیلی است عیال و جنس).

ضلعی و ایامی و عیال و جنس (یعنی کوچکتر یا بزرگتر یا عیال و جنس).

تعیین نکرد. ۱- باری و عیال و جنس (کوچکتر یا بزرگتر یا عیال و جنس).

۲- عیال و جنس  $\pm \Delta K$

عیال و جنس از بار و عیال و جنس (کوچکتر یا بزرگتر یا عیال و جنس).

نیم یعنی  $\pm$  باری و عیال و جنس.



+ با می تعیین کند؟ می تعیین شده این است.

علامت حسابت میگردونه (مؤلف شده است)

علامت حسابت میگردونه نسبت به بارانترها خودشان تعیین می شده حرارتی

باران حرارت تعیین بدیم. اگر حسابت + باشد (حب با حسابت است)

با بارانترها کمتر اگر معنی باشد باستی زیادتر

این علامت + باستی تعیین شود. حرکت هم بر سینه حسابت خودشان باستی تعیین شوند.

مؤثرترین وقت بسینه نازی تعیین غرایب وزی است (جمع روزی ۳ بار)

تسین این غرایب زیت

← امتحان است

این وقت می است در حد ۳ بار بسینه نازی هم مصلح است. در حد ۳ بار است

بر هر سه بار یک موردی با باستی امتحان شود و خودت باستی با غرایب وزی را

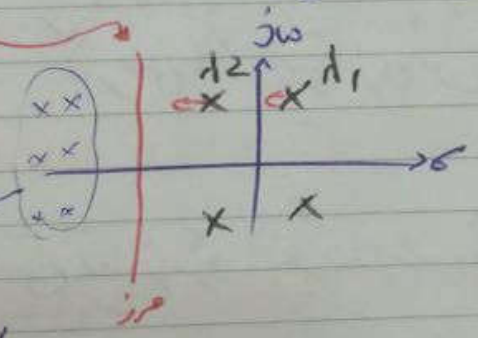
اما در مورد این مسئله خاص :  
به این ترتیب که گفته می شود این مسئله خاص

(هر دو در خصوص خودی ماکارد)

$$F = \sum_{i=1}^b q_i \cdot b_i$$

مقتضای در این تابع است به معنی هم (۹)

در تابعی هم بی این تابع است. طبعی مسئله در مورد خودی



افزودن در این

این را معنی است که در این مسئله خاص با هم افزایی هم

فرض نمائیم که در این مسئله خاص (d1, d2 - شده هر چه در دست)

ایجاد راس در این است. ما این تابع را می بینیم هر چه است این

هر زان خراب صرفاً مهم نیست (دلیل کارانه)

آنها را میزنند





[باز توجه به اینست که ما در این کتاب است که جایگاه خود را می بینیم]

در این تغییر است؟ تا به اندازه کافی متوجه حقیقتی شدیم (استهرا حقیقی)

چرا (؟) چون جایگاه برای ما مهم است

جایگاه هم یعنی سمت حقیقی جایگاه میبرد. سمت مردمی حتی در کتابها

[با توجه به این است که لاله استوارش می رود و ...]

متأسفانه در برخی موارد <sup>یعنی</sup> مردمی میانی اند.

مدیر رفاهی هم نیست. باز استهرا را که ما می بینیم و می بینیم است

[نه اولاً استهرا را که می بینیم تغییر می دهیم باز استهرا را PSS است]

به اندازه کافی تأثیر ندارد (۱) ، (۲) سمت مردمی یعنی ترافیک

مدیر مکانی که ترافیک را باید سازد. یعنی اگر باید از برای مدیر می بینیم

که ترافیک مدیر تغییر به حد استهرا است. محصول باید از برای مدیر می بینیم



چون می شود (۹) بار بار این است بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

تا شربت لرد (تا بداند باشد) - البته ترجمه داریم (و تا بداند باشد) و می تواند

تغییرات جالبی دارد. هر چه است نه اینکه صرفاً ثابت باشد اما از حد حد

خارج نمی شود این نکته مهم است. بعد از آن در مورد  $H_2$  یا  $2H_2$  است

این را نمی آید  $H_2$  کند. تا حسن یا تغییر نمی دهد. درجه بود. تا حسن

مکانی به مکانی / اثر بر اثر / تغییر می کند. معنای اثر بر مکانی

مکانی به مکانی خود خوانده می گاه است (است حقیقی)

این اثر است

حقیقی و یا ریاضی باین معنی - جابجایی کند معنی اینهاست. (حقیقی و یا ریاضی)

این دلیل تغییر هم را می دهم. که ساده تر می شود. تعداد می نمی شود

خراب زنی با بهار شد اینها را. تا در در در یقین نمی برانم دفع می تا پس می

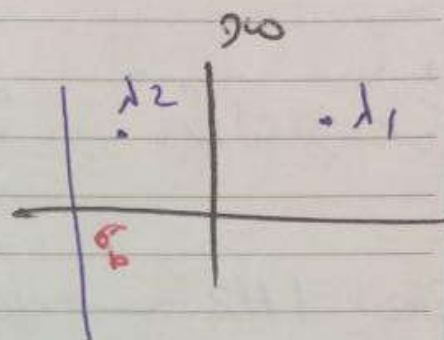
به تفسیر ما برداریم.

بازرگانی دقیق تری برابر تقسین مزایب است. اینجا جیبان باید مزایب روزی

تقسین شود. حال سداً اینجا ۲ تا است باید تقسین کنیم. باز چگونه تقسین کنیم؟

البته واضح است این که از نزدیک تر شروع می‌کند

برابر نزدیک ترین نزدیک تر می‌کند تا آخر، باز همین



است در برخی موارد خوب جواب ندهد. جری است. راه تقسینی نداره.

\* روشی که برابر این مورد می‌شود عمل کرده این ترتیب است:

مزایب روزی را مرحله‌ای تقسین می‌کنیم

نهایتاً برای آنکه اینقدرت می‌نویسیم:

$$\left\{ \begin{array}{l} F = \sum_{i=1}^b G_i \\ \min F \end{array} \right. \rightarrow G_i$$

این را به عنوان مرحله اول می‌نویسیم

طایفه‌ای تقسین است - طایفه‌ای که از صفا دورتر است

مستوی اینجا مزایب تقسین می‌کنیم.

در مرحله اول:

در مرحله اول مزایب را عدد صافی است



یعنی اول احتی این است (ای که است) (ست برات)  $\leq 6$  ① مرده  
 بی بریت بی و شیه آن اکدم که دلمه تو جبرود

این استدلال دارد. فرض کنیم  $\leq 6$  این را هر یک با روی است با تفهیم باید باز  
 روی آن. آن را جای بی کنیم. بعضی ندارد. یعنی روی بعضی تا شیر ندارد بدویم  
 حب آن بی با ما عی می شود نه است راست.

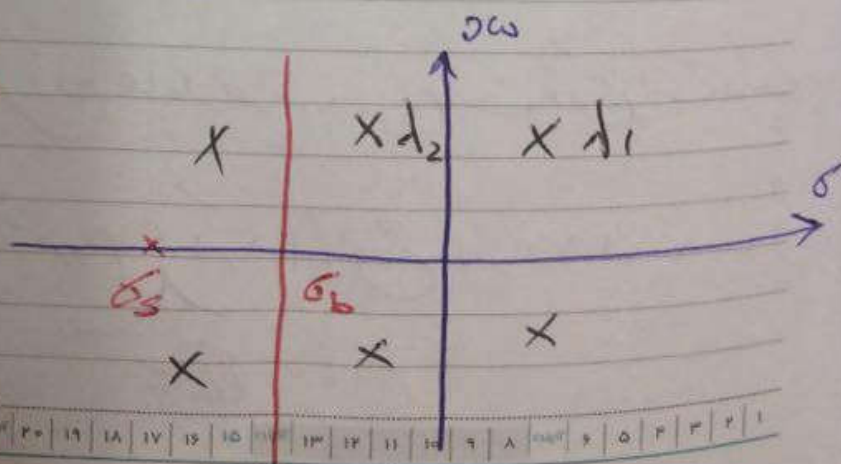
مازانشه هیچ مقدار در دست راست نداشتیم تا بشود یا باشد یا این را به دست  
 چپ می بریم. و شیه آمدند مرده کنیم. حین بشه ساری را آغاز می کنیم

بعد از این مرده خارج شود.  $\leq 6$  ② مرده

این مرده را هم بی مرده بی افتاب می کنیم

بعد از شیه می  $\leq 6$  افتاب بی هم خارج آن را مرده مرده کنیم

$\leq 6$  ③ مرده



در سه مرحله با ضرب زنی حد اثنی عشری ۱ -

و تنگی این کار را می بینیم محدود می شود به دو تا سه تا

فرمان کنیم ۲ تا است راست داریم. پس هر دو هم اندک به بیاض نیست چپ و بعد هم راست

از هم تفکیک اند. مثلاً اند. معمولاً اینطور است

و حال تنگی اندک باز ۲ یا ۳ تا بعد از محدود داریم و اینها را از اینجا خارج

می کنیم هر دو هم تا می بینیم که سینه مالک می شود. (در علامت قبل دیدیم

ما ۳ تا از ما در می بینیم (۳ تا از ۳) هر استری می بینیم

چون سینه کمی می کشد.

حیثیه هم این است که این جا بیاور و بیع صورت بلید. و اگر

بگویم ما اجازه می دهیم چون سینه کمی می کشد تا یک عرض می بینیم

می بینیم. این سه مرحله می کشیم و علامت ضرب زنی است ممکن است در یک

مرحله باشیم و دیگر ندانیم سینه می کشد اگر هم امثالش باشد تا مرحله مناسب است

به سینه رسیده باشیم

مهاورم.



تحسین گام چاراسته  $\Delta K$ 

هرکای در نظر بگیریم (بدون اندیس هم اینترنیم)

$$K^{(K+1)} = K^{(K)} \pm \Delta K^K$$

هر مرحله برابر است با مرحله قبلی  $\pm$  گام چاراسته که ممکن است  $\Delta K$  ثابت

باشد یا مربوط به مرحله قبلی باشد پس یک بار اندیس می نزنیم

(یا بدون بار اندیس  $K$  است پس  $\pm \Delta K$  یا با آن  $\pm \Delta K^K$ ) (هر دو صبر است)

حسین یک گام ثابت شد به اولی که آغاب می کنم (نقطه اول) و یا نه همچنین به تغییر

می دیم تا به مرحله قبلی بایست. در صورتی که از چاراسته اولیه بایست یک مرحله از مرحله قبلی بایست.

بابت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها العظمی (ع) از حضرت و روزین - تولد حضرت امام خمینی (ره) و غیره انقلاب اسلامی (۱۳۲۲ هـ.ق)

هر درخت هست خنجر خنجر می کند و اولی

حسین ثابت شده بهتر بایست.

به این ترتیب این حافظه که گفته شد اگر گام را بپذیریم همین دارد و حلال می باشد.

(از نظر عمای عدوی و حق این زیاده بایست حفظ می می دارد)

اگر که کم باشد باز هم حفظ می می دارد. و لذا بایستی چیزی بپذیرد بین بین

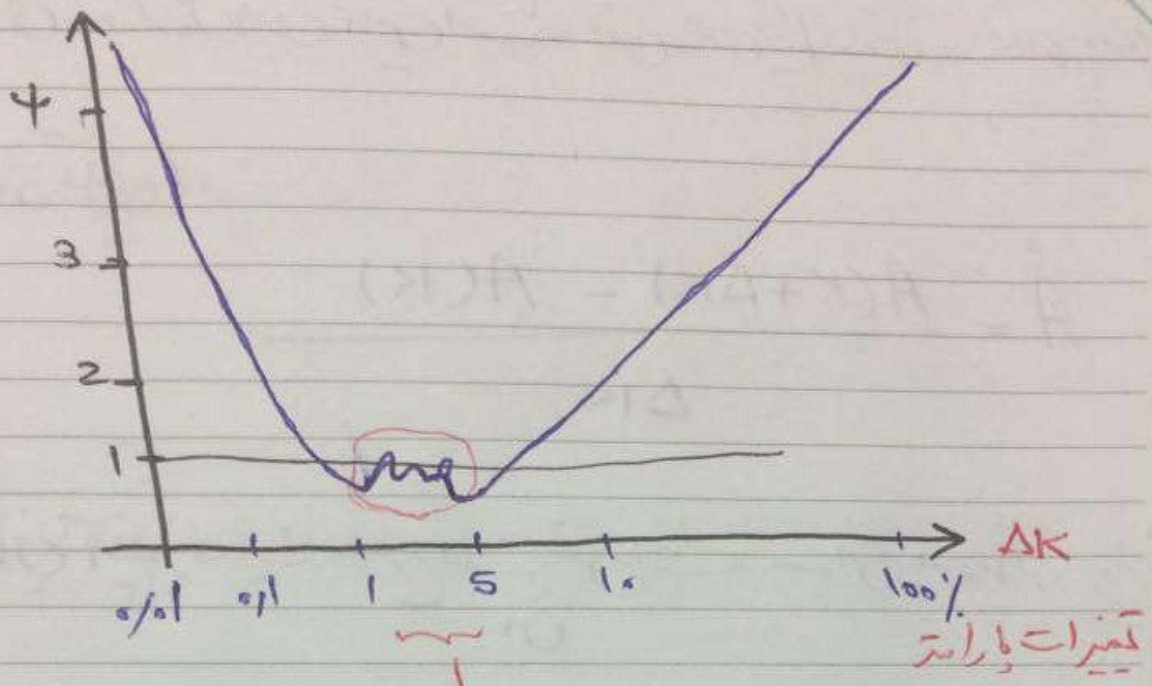








حالت نریز



کمان مورد. فنکشن ۱ تا ۵ درصد

نمایش نزدیکی بود جواب میده است

دلزامادش برای تیرم که کمتر هم بدست

تغییرات می شود  $\Delta K = 1\% K$   
(یک درصد K)

بامش ۲/۱ یا ۱/۲ که در آنجا انتخاب نم

[این یعنی حلقه ها اینجا در حالت عادی

معدن است]  
بست به حالت عادی

\* این هم روشی برای نداشتن

در یک تیرم بزرگ

در یک تیرم بزرگ متن عادی نداشتن

که بخواهم متا به است

چکار کنم (۹)

که یک راه این است که با برای تجربه صفتی بدست می آید



کَلِّ بَرْد مُلْکِ حَسَنی بَرْدِ ۱۱۱ را مینمایند بَعْدِ راحِ بَنَمِ بَنَمِ حَمْدِ راحَتِ اَزات

بِاِسْمِکَ اَللّهُمَّ یا اِسْمَکَ در مِلْکِ کُتِ بُنِ بُنِ یَ نَهاتِ بِلِی کِبِ مِلْکِ

بُنِ یَ تَوانم عَقِی کَا بَنَمِ (در کُتِ بُنِ بُنِ یَ نَهاتِ یَ تَوانم بَدِ بَدِ بَدِ بَدِ)

در حَمْدِ اِسْمِکَ نَعْمَ بَدِ بَدِ بَدِ

چون بُنِ عَقِی را نَدانم یا کِبِ در مِلْکِ مِلْکِ اِسْمِکَ بِنِ یا دَرِ بَدِ بَدِ

کُتِ بُنِ بُنِ یَ نَهاتِ اِنِ مِلْکِ کُودِ اَمالِ کُودِ